

حوادث ۱۹ خرداد

تلنگر

درآمد میلیونی

دزد صندوق‌های خیریه

کارمند اخراجی يك موسسه خیریه که اقدام به تخلیه صندوق‌های این موسسه می‌کرد، دستگیر شد.

به گزارش جام‌جم، ماموران کلانتری امامزاده حسن هنگام گشتزنی متوجه مردی شدند که قبضی در دست داشت و به مقابل خانه‌ها مراجعه می‌کرد. او را زیر نظر گرفته و دریافتند که صندوق‌های صدقه را از اهالی گرفته و به آنها قبض می‌دهد.

با توجه به وضعیت ظاهری این مرد، به او مشکوک شده و سرافش رفتند که کارت شناسایی مربوط به سال ۹۴ را به ماموران نشان داد. مرد جوان دستگیر و به کلانتری منتقل شد که در استعلام از موسسه خیریه مشخص شد، او کارمند اخراجی آنجاست.

متهم که راز خود را فاش شده می‌دید، به ماموران گفت: به خاطر اعتیاد از موسسه خیریه اخراج شده و کارت‌م را تحویل ندادم. با فهرستی که از خیرین داشتم، سراغشان رفته و صندوق‌ها را تحویل می‌گرفتم و رسید جعلی می‌دادم. سه ماه است این کار را انجام می‌دهم و در این مدت هشت میلیون تومان از صندوق‌ها پول به دست آوردم.

سرهنک محمدرضا ملکوتی رئیس کلانتری ۱۴۹ امامزاده حسن گفت: پس از تشکیل پرونده برای متهم، وی همراه شاکی پرونده (مسئول موسسه خیریه) به مرجع قضایی ارجاع داده شد.

تصادف ساختگی

برای سرقت طلايي

اعضای باندی که پس از تصادف ساختگی، طلاهای مرد موتور سوار را دزدیده بودند، در دام پلیس گرفتار شدند.

به گزارش خبرنگار جام جم، موتورسواری نهم مرداد امسال به کلانتری ۱۲۵ یوسف‌آباد مراجعه و بیان کرد: با موتور در حال عبور از خیابان جهان آرا بودم که از پشت یک دستگاه خودرو پژو با چهار سرنشین به موتورسیکلمت برخورد و به زمین پرت شدم. ولی راننده خودرو که مدعی بود من باعث تصادف شده‌ام با دیگر سرنشینان با من درگیر و بعد از محل متواری شدند. با دور شدن خودرو متوجه شدم طلاهایم شامل تعدادی سکه و شمش طلا به ارزش ۵۰۰ میلیون تومان سرقت شده‌اند.

در گام نخست، ماموران پلاک خودروی متهمان را شناسایی کردند و در ادامه موفق شدند مالک خودرو را شناسایی کنند. مالک خودرو، مردی سابقه دار بود که پیش از این چند بار به اتهام سرقت روانه زندان شده بود.

راننده پس از دستگیری به جرمش اعتراف کرد و گفت: نقشه سرقت با تصادف ساختگی را من کشیدم و به سه نفر از دوستانم پیشنهاد کردم با من همکاری کنند. در روز حادثه موتورسوار را شناسایی و وی را تعقیب کردیم و در خیابان جهان آراز پشت به وی زد. او که تعادلش را از دست داده بود، به زمین خورد. قبل از این که راکب موتور سیکلت فرصت انجام کوچکترین واکنشی را پیدا کند او را مورد ضرب و جرح قرار دادیم و طلاهایی را که همراهش بود سرقت کرده و از محل گریختم.

پس از این اعتراف، دیگر اعضای باند در عملیات جداگانه دستگیر شدند و به سرقت اعتراف کردند.

قتل خواهر به دست برادر

برادری که خواهر ۱۴ ساله اش را به دلیل اختلافات خانوادگی در یکی از روستاهای شهرستان خنداب به قتل رسانده بود، بازداشت شد.

به گزارش جام‌جم، سرهنک عبدالرضا جودکی، فرمانده انتظامی شهرستان خنداب گفت: شامگاه دوشنبه بیست و دوم مهر امسال، وقوع درگیری خانوادگی در یکی از روستاهای شهرستان خنداب به پلیس گزارش شد و ماموران برای بررسی ماجرا آنجا حاضر شدند. در جریان تحقیقات پلیسی معلوم شد برادری به علت اختلافات خانوادگی، خواهر ۱۴ ساله خود را با چاقو زخمی کرده که او بعداز انتقال به بیمارستان به دلیل شدت خونریزی فوت شده است. وی افزود: برادر مقتول تحت تعقیب پلیس بود که ساعاتی بعد از ارتکاب جنایت، در خانه یکی از بستگانش شناسایی و بازداشت شد. او اعتراف کرد به دلیل اختلاف‌های خانوادگی خواهرش را کشته است.



آگهی‌های غیرمتعارف برخورد خواهد شد. سایت‌های ازدواج موقت و همسریابی غیرقانونی بوده و مجوز فعالیت ندارند. بیشتر این سایت‌ها با فریب مردم اقدام به دریافت پول از آنها و کلاهبرداری می‌کنند. شهروندان می‌توانند تخلفات در فضای مجازی را از طریق سایت پلیس فتا و سامانه ۱۱۰ به پلیس گزارش کنند.

معرفی ادمین‌های کانال‌های «ازدواج موقت» به قوه قضاییه

فعالیت افراد در شبکه‌های اجتماعی برای ازدواج موقت و صیغه توسط پلیس رصد می‌شوند.

به گزارش میزان، سرهنگ تورج کاظمی، رئیس پلیس فتای پایتخت گفت: تعداد کانال‌هایی که جوانان را به ازدواج موقت تشویق می‌کنند و با معرفی مورد

درسی که زن رزمی‌کار به ۲متجاوز داد

زن رزمی‌کار وقتی توسط دو مرد متجاوز ربوده شد،

آنها را به شدت کتک زد. آدم‌ربایان که جان خود را در خطر می‌دیدند، با رها کردن طعمه‌شان گریختند. متهمان پس از محاکمه به زندان محکوم شدند. به گزارش خبرنگار جام‌جم، اردیبهشت امسال زنی هراسان و مضطرب به اداره آگاهی استان البرز مراجعه کرد و راز جنایتی سیاه را فاش کرد.

زن جوان به کارآگاهان گفت: در یک شرکت در منطقه کمالشهر کار می‌کنم. دیشب بعد از تمام شدن کارم به کنار خیابان آدمم و برای رفتن به خانه سوار یک دستگاه پژو ۴۰۵ شدم. دو مرد جوان سرنشین خودرو بودند و رفتارشان عادی بود. بعد از طی مسافتی راننده تغییر مسیر داد و به سمت اتوبان کرج-قزوین تغییر مسیر داد. به راننده اعتراض کردم که او همدستش با چاقو مرا تهدید کرده و خواستند مقاومت نکنم.

وی ادامه داد: از آنها خواستم پول و طلاهایم را بگیرند و اجازه دهند از ماشین پیاده شوم اما بدون توجه به التماس‌هایم مرا به سمت نظریاد بردند. وقتی به محل خلوتی رسیدند، متوجه نقشه شیطانی آنها شدم. به خاطر این‌که خودم رزمی‌کارم، در برابرشان مقاومت کرده و از ماشین پیاده شدم. به طرفم

محمد غمخوار

گروه حوادث

عامل جنایت مستانه در قهوه‌خانه:

از آلمان پیغام فرستادم می‌خواهم تسلیم شوم



متمهی که هشت سال قبل در یک نزاع در قهوه‌خانه‌ای در شهری دوست خود را به قتل رسانده و به آلمان گریخته بود، پس از بازگشت به ایران تسلیم شد. متهم دیروز در حالی پای میزمحاکمه قرار گرفت که اولیای دم برای او قصاص خواستند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، یک شب سرد زمستانی سال ۹۰ بود که نزاعی در یکی از قهوه‌خانه‌های شهری باعث مرگ یک جوان ۲۵ ساله به نام هادی شد. وقوع نزاع توسط حاضران در قهوه‌خانه به اطلاع پلیس رسید، ماموران بلافاصله در محل حادثه حاضر شده و متوجه شدند عامل جنایت متواری شده است.

یکی از شاهدان ماجرا به نام نادر که آن زمان ۳۲ سال داشت در اولین اظهارات خود به ماموران گفت: همراه عباس و وحید در قهوه‌خانه نشسته بودیم. بر سر یک جرو بحث بیهوده، کارشان به نزاع کشید. یکدفعه عباس چاقویی را در کمر من دید و به زور آن را بیرون کشید و چند ضربه به وحید زد.

متهم به اروپا گریخت

در حالی که عامل جنایت از همان روز اول شناسایی شده بود و عده‌ای شهادت داده بودند که مجروح شدن وحید را توسط او به چشم خود دیده‌اند، اما خانواده عباس ادعا می‌کردند که بعد از قتل وحید هیچ خبری از پسرشان ندارند و او به نقطه‌ای نامعلوم گریخته است.

هشت سال از وقوع جرم گذشت تا این‌که یک روز یکی از دوستان مشترک عباس و وحید نزد پدر وحید آمد و گفت: قاتل پسرتان با من تماس گرفته و گفته است که در تمام این سال‌ها در کشور آلمان زندگی می‌کرده و حالا می‌خواهد به ایران برگردد. اواز من خواسته به شما بگویم می‌خواهد باید تا شما را به حق خودتان برساند.

چند هفته بعد از این ماجرا بود که عباس به ایران برگشت و یکراست نزد ماموران پلیس رفته و خود را تسلیم کرد. به این ترتیب با اعترافات صریح متهم و طرح شکایت دوباره از سوی اولیای دم، پرونده راهی دادگاه کیفری یک استان تهران شد.

در دادگاه چه گذشت؟

شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران، صبح روز گذشته محل محاکمه عباس به اتهام قتل وحید بود. در ابتدای جلسه مادر وحید خطاب به دادگاه گفت: آقای قاضی من از عباس شکایت دارم و تقاضای قصاص او را دارم. او سال‌های سال سر سفره ما نان و نمک خورد و با هم رفت و آمد خانوادگی داشتیم. اما پسر من را کشت و هشت سال متواری شد. محال است از قصاص او گذشت کنم.

پدر وحید نیز به عنوان یکی از اولیای دم در دادگاه تقاضای قصاص کرد و بعد نوبت به متهم رسید که در برابر اتهامات مباشرت در قتل عمدی، ایراد جراحت غیر منتهی به فوت، شرب خمر و خروج غیرقانونی از کشور از خود دفاع کند. عباس در دفاع از خود گفت: من همه این اتهامات را قبول دارم. اما باور کنید روز حادثه مست بودم و روی اعمالم کنترل نداشتم. از روی ناراحتی شرب خمر کرده بودم. چند روز قبل از حادثه، یکی از دوستان صمیمی‌ام برائز بیماری فوت کرده بود. آن روز وقتی وحید وارد قهوه‌خانه شد، شروع کرد به دشنام دادن به دوست مرحومم. وحید وقتی فهمید تا این حد به خاطر مرگ رفیق‌مان ناراحتم به او ناسزا گفت. چند بار گفتم این حرف‌ها را نزن. اما گوش نمی‌داد و با هم درگیر شدیم.

قاضی: پیش از این با وحید اختلافی نداشتی؟

متهم: همه ماجرا همین بود که به شما گفتم، من وحید را دوست داشتم و رفیق صمیمی من بود. هنوز هم پدرش را عمو صدا می‌زنم.

قاضی: چاقو را از کجا برداشتی؟

متهم: نادر بین من و وحید بود. می خواست ما را از هم جدا کند. یکدفعه دیدم یک چاقو در کمر نادر جاساز شده. آن را کشیدم اما از دستم افتاد. نادر می‌خواست چاقو را از من بگیرد اما چون دسته چاقو دستم بود، نتوانست آن را بگیرد. با چاقو چند ضربه به سر و شکم وحید زدم.

در این لحظه از دادگاه، نادر که به عنوان شاهد حضور داشت به دستور قاضی از جای برخاست و در تایید حرف متهم گفت: هر قدر تلاش کردم چاقو را از دست عباس بگیرم، نتوانستم.

متهم در دفاع آخر اظهار کرد: آقای قاضی در تمام این هشت سال، خواب و خوراک نداشتم. باور کنید الان که در زندانم آسوده‌تر از زمانی هستم که یک فراری بودم. هر شب خواب وحید را می‌دیدم و خاطراتم با او در ذهنم مرور می‌شد. آدم تا عذاب وجدانم برطرف شود، اما از دادگاه تقاضای مساعدت دارم.

پس از دفاعیات متهم و کیل مدافعتش، قضات دادگاه برای صدور حکم وارد شور شدند.

معصومه ملکی

گروه حوادث

شامگاه دوشنبه گروهان راه‌کارند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ۳۱ شهریور امسال مردکارخانه داری باحضور در شعبه ششم بازپرسی دادسرای جنایی تهران شکایتی مبنی بر ربوده شدن پسر ۲۶ ساله اش مطرح کرد.

با دستور بازپرس احسان زمانی، تحقیقات ماموران اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران در این باره آغاز شد. شاکی در تحقیقات پلیسی گفت: پسرم سوارکار است شب قبل با من تماس گرفت و ادعا کرد، ماموران اطلاعات او را بازداشت کرده‌اند. موضوع بازداشتش را پیگیری کردم که مشخص شد، او از سوی هیچ نهادی بازداشت نشده و به احتمال قوی در دام ماموران قلابی گرفتار شده است. همزمان با این شکایت، ماموران به محل وقوع آدم‌ربایی رفتند و در بازرسی از خودروی بنز جوان ربوده شده تلفن همراه او را همراه گردنبد طلایش در صندوق عقب ماشین یافتند. پلیس در جست‌وجوی آدم‌رباها بود تا این‌که چهار روز بعد یک نفر از آنها، در تماس با پدر جوان سوارکار گفت فرزندش را ربوده و در قبال آزادی او پنج میلیون دلار و یک و نیم میلیون یورو خواست و تهدید کرد اگر خواسته‌اش را اجایی نکند، گوش و بقیه اعضای بدن او را کنده و برایش ارسال می‌کند. این درحالی بود که آدم‌رباها در تماس‌های بعدی مدام محل تحویل محموله دلار و یورو را تغییر می‌دادند و در این مکان‌ها حاضر نمی‌شدند.

در ادامه جست‌وجوهای پلیسی آنها در تماس‌های تلفنی آدم‌رباها با خانواده شاکی را در محدوده شهر فردیس کرج به دست آوردند و پی بردند که سیمکارت‌ها متعلق به دو مرد در فردیس است که با هماهنگی قضایی به آنجا اعزام شدند و بیست و یکم مهر امسال هردو را در خانه‌هایشان بازداشت کردند که معلوم شد این دو نفر

رهایی پسر سوارکار

از اسارتگاه مخوف ماموران قلابی

باجناق هستند. آنها در بازجویی اولیه گفتند برادرزنان سیمکارت‌ها را در اختیار داشته و بیگناه هستند. با توجه به گفته‌های آنها برادرز نشان به نام علیرضا روز بعد در خانه‌ای ویلایی در ساری شناسایی و بازداشت شد. علیرضا که مامور اخراجی است هم در تحقیقات منکر آدم‌ربایی شد و گفت: یکی از سیمکارت‌ها را به مردی افغان داده‌ام و شاید آدم‌ربا است.

این سه مرد به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی در بازداشت به‌سر می‌برند و تحقیقات از آنها در حالی ادامه دارد که دیروز مرد گروهان به پلیس آگاهی تهران رفت و ماجرای ربایش و نجات خود را تشریح کرد و گفت: آن روز در مجلس سوگواری پدر بزرگم در رباط کریم شرکت کردم و بعد به خانه‌مان در شهرک غرب بازگشتم. مقابل در سرنشینان یک دستگاه پژو پارس سراغم آمدند و مدعی شدند ماموران اداره اطلاعات هستند و حکم جلیم را دارند. هرچه گفتم اشتباه می‌کنید قبول نکردند و فقط اجازه دادند تلفنی به پدرم اطلاع دهم که بازداشتم.

وی افزود: دستبند به دستانم زدند، چشمانم و پاهایم را بستند و به زور داخل خودرو انداختند و حرکت کردند. فکر می‌کنم ۴۵ دقیقه‌ای درراه بودند. از میان حرف‌هایشان متوجه شدم سمت کرج رفته‌اند. مرا به سوله‌ای بردند و فقط برای رفتن به دستشویی دست وپایم را باز کرده و دوباره به بستند. غذای کمی به من می‌دادند. مدام می‌گفتند رئیس‌مان با پدرت اختلاف مالی دارد و او دستور آدم‌ربایی داده و به دستور او می‌توانیم آزاد کنیم. تهدید می‌کردند اگر پدرم همکاری نکنم، بدتم راکته تکه می‌کنند.

وی افزود: ۲۳ روز در اسارتگاه آنها بودم. دوشنبه شب یکی از مارقیانم، سراغم آمو شد گفت دلم برای خانواده‌ات سوخته و می‌خواهم تو را آزاد کنم. ۵۰۰ هزار تومان در جیبم گذاشت و مرا سوار خودرو کرد و با خودش برد و در کنار جاده‌ای پیاده کرد. گفت آزادت می‌کنم اما شاید رئیس‌مان مرا توبیخ و از کار بیکار کند.

تحقیقات پلیس از متهمان و نیز بازداشت بقیه اعضای فراری این باند ادامه دارد.

اعضای بدن مرد ۴۵ ساله به ۳ بیمار پیوند زده شد

پیش قدم برای اهدای عضو



اعضای بدن مرد جوان که پس از زمین خوردن مرگ مغزی شده بود، به سه بیمار زندگی

دوباره بخشید.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، صبح جمعه ۱۹ مهر امسال، ابراهیم شهاب ۴۵ ساله لباس هایش را پوشید تا برای خرید نان از خانه بیرون برود. به دو قدمی خانه رسیده بود که دوباره تشنج سراغش آمد و با سر به زمین افتاد. خواهر با شنیدن صدا خود را به حیاط رساند. وقتی ابراهیم را در آن وضع دید با برادرش تماس گرفت و از او خواست خود را به آنجا برساند. برادرزاده ابراهیم می‌گوید: وقتی وارد خانه شدیم و عمو ابراهیم را در آن وضعیت دیدیم، ناراحت شدیم. آب قندی به او دادیم و لباس هایش را عوض کردیم. فکر می‌کردیم خطر از بیخ گوشمان رد شده و فقط یک حادثه بوده است.

مصطفی اضافه کرد: همه ما عمو ابراهیم را دوست داشتیم. مهر و محبتش خیلی زیاد بود و برای همه دلسوزی می‌کرد. وقتی کمی حال عمو ابراهیم خوب شد ما به خانه برگشتم. اما هنوز وارد خانه نشده بودیم که عموام زنگ زد و گفت حال عمو دوباره به هم خورده. این‌بار عمو ابراهیم حالش خیلی بد بود. از گوش هایش خون می‌آمد و حالت تهوع شدید داشت. مکث نکردیم و بلافاصله او را به بیمارستان شریعتی کرج بردیم. در آنجا کمی به او رسیدگی کردند و گفتند هرچه سریع‌تر به بیمارستان شهید مدنی منتقلش کنیم. وقتی پزشکان بیمارستان مدنی او را معاینه کردند، گفتند به خاطر شرایطی که دارد بهتر است برای عمل به بیمارستان رجایی منتقل شود. بلافاصله او را به بیمارستان رجایی بردیم. پزشکان بیمارستان پس از کلی معاینه اعلام کردند ضربه شدید باعث شده او دچار مرگ شود. همان موقع بود که فکر اهدای عضو به ذهنم خطور کرد.

دکتر ساناز دهقانی، رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینا در این باره بیان کرد: با اعلام رضایت اولیای دم بیمار مرگ مغزی به بیمارستان سینا منتقل شد و روز یکشنبه ۱۹ مهر پزشکان متخصص اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کردند. کبد و کلیه‌های بیمار به سه نیازمند اهدا شد.